

کلام حضرت امام:

حضرت امام می نویسند:

«كما لو تعلّق الأمر بالصلاة مستترا، و تعلّق النهی بالتستّر في الصلاة بوجه خاصّ أو شيء خاصّ، لا النهی عن التستّر فيها مطلقا، فإنّه ممتنع مع الأمر بها مستترا، و كيف كان، فلا يلزم من النهی عن التستّر الخاصّ مبغوضية الصلاة، و مبغوضية التستّر بنحو خاصّ لا تنافي محبوبيّة الصلاة مستترا، فإنّ التقيّد بالتستّر المأخوذ فيها أمر عقليّ ليس كالأجزاء، فيمكن أن يتقرّب بالصلاة مع التستّر بستر منهيّ عنه، و لا يلزم اجتماع المبعوض و المحبوب.

هذا كلّه بحسب حكم العقل دون الاستظهار من الأدلّة، فلا مضايقة في دلالتها على الفساد أحيانا.»^۱

توضیح:

۱. مثال: صلاة همراه با ستر مأمور به است و تستر به حریر در نماز منهی عنه است
 ۲. توجه شود که امکان ندارد شارع از یک سو به صلاة با تستر امر کند و از سوی دیگر از تستر در صلاة (به صورت مطلق) نهی کند چراکه این مطالبه نقیضین است
 ۳. از نهی از «تستر به حریر در صلاة»، مبغوض بودن صلاة در حریر فهم نمی شود
 ۴. إن قلت: «تقيّد به تستر به غير حریر» جزء صلاة است (چرا که تقيّد جزء است و قيد خارج است)
 ۵. قلت: این جزء، جزء عقلي است و مثل سایر اجزاء نیست.
 ۶. البته اگر دلیلی خاص بر بطلان چنین نمازی اقامه شد، به سبب آن دلیل خاص حکم به فساد می کنیم.
- ما می گوئیم:

از آنچه خواندیم می توان نتیجه گرفت:

۱. اگر شرط، عبادی نباشد، نهی از شرط باعث بطلان شرط نمی شود. پس این بحث فقط درباره شروط عبادی مطرح است
۲. اما اگر شرط عبادی باشد؛
۳. اگر آنچه شرط است، نفس وضو و تیمم و غسل است، نهی از آنها، باعث فساد آنها می شود و اگر شرط دیگری جایگزین نشود، فساد شرط باعث می شود که مشروط بدون شرط حاصل شود و لذا فاسد است.



۴. اما اگر آنچه شرط است، «ما يتولّد و يتحصّل من الوضو و التيمم و الغسل» است در این صورت هم نهی از وضو و ... ، چون باعث فساد وضو و ... می شود، نتیجه‌ی اعتباری بر آن مترتب نمی‌شود و لذا «طهارت» از وضو و ... حاصل نمی‌شود.

توجه شود که:

اینکه امام می‌گوید جزئیّت تقید مثل سایر اجزاء نیست، ظاهراً این فارق مدّ نظر است که در این جزء قصد قربت دخیل نیست.



مقام چهارم: آیا نهی از وصف ملازم با عبادت، مقتضی فساد عبادت است؟

مرحوم خوئی، این چنین نهی ای را مقتضی فساد می دانند و می نویسند:

« أن النهی عن مثل هذا الوصف لا محالة يكون مساوفاً للنهی عن موصوفه باعتبار ان هذا الوصف متحد معه خارجاً و لا يكون له وجود بدون وجوده، و عليه فلا یعقل أن يكون أحدهما منهياً عنه و الآخر مأموراً به، لاستحالة كون شیء واحد مصداقاً لهما معاً و مثال ذلك الجهر و الخفت بالقراءة فان النهی عن الجهر بالقراءة مثلاً لا محالة يكون نهياً حقيقة عن القراءة الجهرية أی عن هذه الحصة الخاصة، ضرورة انه لا وجود للجهر بدون القراءة، كما أنه لا وجود للقراءة بدون الجهر أو الخفت فی الخارج فلا یعقل أن يكون الجهر بالقراءة منهياً عنه دون نفس القراءة، بداهة انها حصة خاصة من مطلق القراءة فالنهی عن الجهر بها نهی عن تلك الحصة لا محالة»^۱

ما می گوئیم:

۱. ما در بحث از مقدمه دهم گفتیم که:

«شارع وقتی می خواهد قرائت نماز جهری نباشد (مثلاً) به دو گونه می تواند این مطلب را بیان کند:

(الف) بگوید: قرائت را جهری به جایی نیاور.

(ب) بگوید: «جهر در قرائت» نداشته باش.

(الف) اگر نهی به «قرائت جهری» تعلق بگیرد، در این صورت نهی به جزء صلاة تعلق گرفته است و نه به وصف ملازم. و در این صورت، اگر قائل به اقتضای نهی للفساد شدیم، باید قرائت را باطل بدانیم و به سبب بطلان جزء، صلاة را هم باطل تصویر کنیم.

(ب) اما اگر نهی به «جهر در قرائت» تعلق بگیرد، در این صورت ممکن است به دو صورت این نهی را تصویر کنیم:

ب/۱) بگوییم این نهی در حقیقت نهی از «قرائت جهری» است، که در این صورت همانند فرض (الف) می شود.

ب/۲) بگوییم این نهی به معنای نهی از قرائت جهری نیست، بلکه این نهی، فقط نهی از «جهر در قرائت» است.

تنها در این صورت است که نهی، نهی از وصف ملازم خواهد بود.

حال:

۱. محاضرات فی الاصول، ج ۵، ص ۲۵



چون «جهر در قرائت» یک مفهوم مقید است و روشن است که در «مقید»، قید داخل نیست بلکه آنچه داخل است «تقیّد به قید» است.

به همین جهت: می‌توان گفت «جهر مقید به قرائت» مفهومی و عنوان غیر از عنوان قرائت است و لذا می‌توان گفت اگر اجتماعی باشیم می‌توانیم قائل به حرمت فعلی جهر و وجوب فعلی قرائت شد.

۲. همین مطلب، مورد تأکید حضرت امام واقع شده است:

«و أمّا الوصف اللازم كالإجهار بالقراءة، فلأنّ عنوان الصلاة مع القراءة يخالف عنوان الإجهار بها، و معلوم أنّ الإجهار بها غير القراءة جهراً، و محطّ البحث هو الأوّل، و لا مانع من تعلّق الأمر بعنوان القراءة أو الصلاة مع القراءة، و تعلّق النهی بإجهارها في الصلاة، فإنّهما عنوانان غير مأخوذ أحدهما في الآخر، و إضافة الإجهار إلى القراءة من قبيل زيادة الحدّ على المحدود، و اتّحادهما خارجاً غير مضرّ، كما مرّ في باب الاجتماع.»^۱

توضیح:

۱. «نماز با قرائت» یک عنوان است و «جهر در قرائت» عنوان دیگری است.
۲. جهر در قرائت هم عنواناً با قرائت جهری فرق دارد.
۳. و نهی می‌تواند به یک عنوان تعلق گیرد و امر به عنوان دیگر (بنا بر نظر اجتماعی‌ها)
۴. [إن قلت: وقتی می‌گویند «اجهار در قرائت»، لاجرم قرائت را داخل در عنوان «اجهار» داخل کرده‌اید و لذا با عنوان قرائت جهری یکی می‌شود]
۵. [قلت: در عنوان «اجهار در قرائت»، قرائت حدّ است [قید است] و حد داخل در محدود نیست.

